



۱۴۷۹



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

پایان نامه

جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

در رشته حقوق بشر

عنوان پایان نامه :

حقوق زنان در میان برابری و تبعیض حقوقی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر هدایت الله فلسفی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر سید جمال سیفی

دانشجو:

امین نجف زاده

۱۴۲۸۹ / ۷ / ۲۴

کتابخانه مرکزی
تیمبرک

۱۳۸۷-۸۸

۱۴۲۸۹۶

برای همسر و سرزمین مادری

چکیده

نظام بین الملل حقوق بشر همواره در جهت رشد و تکامل خود ، در مسیر پاسخگویی و رفع ابهامات موجود در این نظام گام برداشته است . این در حالیست که حقوق زنان و اصل منع تبعیض جنسیتی یکی از حیطة های پر چالش این نظام به شمار میرود .

تلاش زنان در مقابله با تبعیض و دستیابی گام به گام به حقوق فردی ، اجتماعی و سیاسی در قرن گذشته از سویی و تدوین نظام نوین حقوق بشر در تبیین حقوق اساسی برای فرد فرد انسانها فارغ از تمام تفاوتها از جمله تفاوتهای مبنی بر جنسیت از سوی دیگر باعث تولد نسل جدیدی از اسناد بین المللی شده است که تنوع و گستردگی این ادبیات نیاز به همگرایی حقوق زنان و حقوق بشر را بیش از پیش آشکار می کند .

نگارنده در این پایان نامه سعی داشته است ضمن مطالعه سیر تحول حقوق زنان از منظر تاریخی و ماهوی به بیان همپوشانی حقوق زنان و حقوق بشر در حیطة رفع تبعیض جنسیتی بپردازد . تحولاتی که در نهایت به همبودی و انطباق این دو نظام منجر خواهد شد .

مقدمه ----- ۱

بخش اول : موانع و تهدیدات پیش روی حقوق زنان ----- ۹

فصل اول : اصل منع تبعیض جنسیتی و دامنه شمول ----- ۹

مبحث نخست : مفاهیم ----- ۹

گفتار اول : تبعیض ----- ۹

گفتار دوم : انواع تبعیض ----- ۱۰

گفتار سوم : تبعیض جنسیتی ----- ۱۱

گفتار چهارم : اصل منع تبعیض ----- ۱۲

گفتار پنجم : اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۱۴

گفتار ششم : توسعه مفهوم اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۱۴

مبحث دوم : رویکرد مفهومی به اصل منع تبعیض از دید اسناد مختلف جهانی و تفاسیر آنها ----- ۱۵

گفتار اول : مفهوم اصل منع تبعیض از نظر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کمیته

حقوق بشر ----- ۱۶

گفتار دوم : مفهوم اصل منع تبعیض از نظر میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و

فرهنگی و کمیته حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ----- ۱۷

گفتار سوم : مفهوم اصل منع تبعیض از نظر کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)

و کمیته ناظر آن ----- ۱۹

گفتار چهارم : مفهوم اصل منع تبعیض از نظر کنوانسیون بین المللی ۱۹۷۹ محو همه اشکال

تبعیض نسبت به زنان ----- ۲۰

مبحث سوم: اصل منع تبعیض جنسیتی در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ----- ۲۱

گفتار اول: محدوده اصل منع تبعیض جنسیتی در میثاق ها و تفاسیر عام کمیته های ناظر آن ها ----- ۲۲

گفتار دوم: گستره اصل منع تبعیض جنسیتی در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

(۱۹۶۶) و کمیته ناظر ----- ۲۲

بند اول : دامنه شمول اصل منع تبعیض جنسیتی در تفاسیر عام کمیته حقوق بشر و نتایج

حاصل از آن ----- ۲۳

بند دوم : اصول کلی اصل منع تبعیض جنسیتی در تفاسیر عام کمیته حقوق بشر ----- ۲۵

۱. تعهدات دولت ها در مورد اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۲۵

۲. حق تعلیق و اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۲۹

مبحث چهارم: اصل منع تبعیض جنسیتی در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی

(۱۹۶۶) ----- ۳۱

گفتار اول : دامنه شمول اصل منع تبعیض جنسیتی در تفاسیر عام کمیته حقوق اقتصادی ،

اجتماعی و فرهنگی و نتایج حاصل از آن ----- ۳۲

بند اول : تفسیر کمیته حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی از اصل منع تبعیض جنسیتی به

عنوان نتیجه اصل برابری و نتایج حاصل از آن ----- ۳۳

بند دوم : تعهدات دولت ها در مورد اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۳۷

۱. تعهدات کلی دولت ها ----- ۳۷

۲. تعهدات خاص دولت ها ----- ۳۸

الف) تعهد به احترام ----- ۳۸

- ب) تعهد به رعایت ----- ۳۹
- ج) تعهد به اجرا ----- ۳۹
- فصل دوم: خشونت نسبت به زنان ----- ۴۲
- مبحث اول: مفهوم خشونت علیه زنان ----- ۴۳
- گفتار اول: تعریف خشونت ----- ۴۳
- گفتار دوم: انواع خشونت ----- ۴۵
- گفتار سوم: تعریف خشونت علیه زنان ----- ۴۶
- بند اول: تعریف موسع از خشونت علیه زنان ----- ۴۶
- بند دوم: تعریف مضیق از خشونت علیه زنان ----- ۴۶
- گفتار چهارم: آثار و عواقب خشونت علیه زنان ----- ۴۷
۱. عواقب جسمی ----- ۵۰
۲. عواقب روانی ----- ۵۰
- مبحث دوم: موارد خشونت علیه زنان ----- ۵۱
- گفتار اول: موارد خشونت علیه زنان در خانواده ----- ۵۲
- گفتار دوم: موارد خشونت علیه زنان در جامعه ----- ۵۲
- گفتار سوم: موارد خشونت علیه زنان توسط دولت ها ----- ۵۳
- مبحث سوم: خشونت علیه زنان در مخاصمات مسلحانه ----- ۵۵
- گفتار اول: آثار خشونت علیه زنان در مخاصمات مسلحانه ----- ۵۶

- گفتار دوم: خشونت جنسی؛ تعاریف و اعمال ممنوع ----- ۵۹
- بند اول: تعریف ----- ۵۹
- بند دوم: اعمال ممنوع ----- ۶۰
۱. هتك ناموس به عنف ----- ۶۰
۲. بردگی جنسی ----- ۶۱
۳. به فحشا واداشتن ----- ۶۱
۴. حاملگی اجباری ----- ۶۱
۵. عقیم سازی اجباری ----- ۶۲
۶. خشونت جنسی ----- ۶۲
- بند دوم: خشونت جنسی و شکنجه ----- ۶۳
- بند سوم: تاثیرات خشونت جنسی بر سلامتی ----- ۶۴
- مبحث چهارم: رابطه خشونت و تبعیض جنسی ----- ۶۵
- گفتار اول: همسویی مبارزات برای رفع خشونت و رفع تبعیض نسبت به زنان ----- ۶۵
- گفتار دوم: شناسایی خشونت جنسیتی به عنوان تبعیض جنسیتی ----- ۶۶
- بخش دوم: رفع تهدیدات، حرکت به سوی برابری ----- ۶۹**
- فصل اول: سیر تحولات در استقرار اصل منع تبعیض جنسیتی از منظر تاریخی ----- ۶۹
- مبحث اول: قرن هجدهم و واکنش های اولیه ----- ۶۹
۱. زمینه نظری ----- ۷۰
۲. زمینه اجتماعی ----- ۷۳

۳. زمینه سیاسی ----- ۷۴
- مبحث دوم: اسناد قبل از تاسیس سازمان ملل متحد ----- ۷۴
- گفتار اول: سازمان بین المللی کار و جنبشهای کارگری ----- ۷۴
- گفتار دوم: میثاق جامعه ملل ----- ۷۵
- مبحث سوم: تحول در حقوق زنان پس از تاسیس سازمان ملل متحد ----- ۷۶
- الف) تحولات و واکنشهای حقوقی برای رفع تبعیض جنسی در نظام داخلی ----- ۷۶
- ب) رفع تبعیض جنسیتی در نظام حقوقی بین الملل ----- ۷۶
- گفتار اول: منشور ملل متحد ----- ۷۶
- گفتار دوم: میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) ----- ۷۷
- گفتار سوم: میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) ----- ۷۹
- گفتار چهارم: کنوانسیون ها ----- ۷۹
- بند اول: کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲) ----- ۷۹
- بند دوم: کنوانسیون تابعیت زنان متاهل ----- ۷۹
- بند سوم: کنوانسیون رضایت برای ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج (۱۹۶۲) ----- ۸۰
- بند چهارم: کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان ----- ۸۰
- الف) هدف و موضوع کنوانسیون ----- ۸۳
- ب) تعهدات دولت ها ----- ۸۴
- ۱) تعهدات کلی دولت ها ----- ۸۴

- I) محو تبعیض در قوانین ----- ۸۵
- II) محو تبعیض در جامعه ----- ۸۶
- III) محو تبعیض در سیاست گذاری ها ----- ۸۶
- ۲) اقدامات خاص موقت ----- ۸۷
- ج) وضعیت تصویب کنوانسیون ----- ۸۹
- ۱) استفاده از حق شرط ----- ۸۹
- I) حق شرط های غیر قابل پذیرش ----- ۹۰
- II) حق شرط های فعلی کنوانسیون ----- ۹۰
- گفتار پنجم: اعلامیه ها ----- ۹۲
- بند اول: اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) ----- ۹۲
- بند دوم: اعلامیه کنفرانس حقوق بشر تهران (۱۹۶۸) ----- ۹۴
- بند سوم: اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳) ----- ۹۵
- بند چهارم: اعلامیه توسعه هزاره ----- ۹۶
- گفتار ششم: قطعنامه ها و اسناد بین المللی خاص حقوق زنان ----- ۹۶
- بند اول: اعلامیه محو تبعیض نسبت به زنان (۱۹۶۷) ----- ۹۶
- بند دوم: قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۵) ----- ۹۸
- بند سوم: قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد دومین کنفرانس جهانی زنان
 کپنهاگ برای دهه سازمان ملل متحد در مورد زنان ، برابری ، توسعه ، صلح (۱۹۸۰) ----- ۹۹

- بند چهارم: کنفرانس جهانی نایروبی برای بررسی و ارزیابی دستاوردهای دهه ملل متحد
 برای زنان: برابری، توسعه و صلح (۱۹۸۵) ----- ۱۰۰
- بند پنجم: اعلامیه کنفرانس جهانی زن، پکن (۱۹۹۵) ----- ۱۰۰
- بند ششم: کنفرانس نیویورک (۲۰۰۰) پکن + ۵ ----- ۱۰۲
- بند هفتم: سند نهائی کنفرانس دوربان (۲۰۰۱) ----- ۱۰۲
- فصل دوم: سیر تحولات در استقرار اصل منع تبعیض جنسیتی از منظر ماهوی ----- ۱۰۳
- مبحث اول: رویکرد اسناد بین المللی در رفع تبعیض جنسیتی ----- ۱۰۳
- گفتار اول: ضرورت رویکرد با محور جنسیت: ----- ۱۰۳
- بند اول: به کارگیری زبان غیر جنسی به عنوان روشی برای اصرار بر برابری کامل ----- ۱۰۴
- بند دوم: ایجاد برابری قانونی و نیز توجه به برابری واقعی ----- ۱۰۴
- بند سوم: اطمینان از ادامه حمایت‌های قانونی و عدم تغییر در سیاست های کلی ----- ۱۰۴
- بند چهارم: اطمینان از آموزش زنان جهت برخورداری از حقوق ----- ۱۰۴
- گفتار دوم: نقد بر اسناد اساسی از دیدگاه رویکرد جنسیت محور ----- ۱۰۵
- مبحث دوم: بررسی اسناد بین المللی راجع به حقوق مدنی زنان ----- ۱۰۷
- گفتار اول: منع تبعیض جنسیتی: برابری در مقابل قانون، دادرسی منصفانه، زنان محروم از
 آزادی ----- ۱۰۷
- گفتار دوم: منع تبعیض جنسیتی و مسائل مربوط به ازدواج و خانواده ----- ۱۱۰
- گفتار سوم: منع تبعیض جنسیتی در آزادی رفت و آمد ----- ۱۱۵

- گفتار چهارم: منع تبعیض جنسیتی در حق حیات و بهداشت ۱۱۶
- گفتار پنجم: منع تبعیض جنسیتی و حق افراد دارای معلولیت ۱۱۸
- گفتار ششم: منع تبعیض جنسیتی و آزادی پوشش ۱۱۸
- گفتار هفتم: منع تبعیض جنسیتی، آزادی و حریم خصوصی زنان ۱۱۸
- گفتار هشتم: اصل منع تبعیض جنسیتی و حقوق کودکان دختر ۱۱۹
- مبحث دوم: مصادیق اصل منع تبعیض جنسیتی با ماهیت سیاسی ۱۱۹
- گفتار اول: منع تبعیض جنسیتی و آزادی اندیشه، وجدان و مذهب ۱۱۹
- گفتار دوم: منع تبعیض جنسیتی در امور سیاسی و مشاغل عمومی ۱۲۱
- گفتار سوم: منع تبعیض جنسیتی، اقلیت ها و بیگانگان ۱۲۳
- مبحث سوم: مصادیق اصل منع تبعیض جنسیتی با ماهیت حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ۱۲۴
- گفتار اول: اصل منع تبعیض جنسیتی و حق مسکن ۱۲۶
- گفتار دوم: منع تبعیض جنسیتی حق کار و اشتغال ۱۲۶
- گفتار سوم: منع تبعیض جنسیتی و حق آموزش ۱۳۰
- گفتار چهارم: منع تبعیض جنسیتی و حق بر سلامت ۱۳۳
- گفتار پنجم: منع تبعیض جنسی و حقوق فرهنگی ۱۳۵
- گفتار ششم: رفع تبعیض نسبت به زنان دارای معلولیت ۱۳۵
- فصل سوم: حرکت به سوی یگانگی در حقوق بشر عام و حقوق زنان ۱۳۶

مبحث اول : سرچشمه الزام آوری اصل منع تبعیض جنسیتی ----- ۱۳۶

گفتار اول : نظام بین الملل حقوق بشر و حقوق زنان حرکت به سوی همبودی ----- ۱۳۷

بند اول : انواع هم پوشانی ----- ۱۳۷

بند دوم:میزان هم پوشانی در مصادیق ----- ۱۳۸

الف) میزان هم پوشانی در حقوق مدنی و سیاسی ----- ۱۳۹

ب) میزان هم پوشانی در حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ----- ۱۴۰

مبحث دوم : نقش عرف در ایجاد یگانگی حقوق بشر عام و حقوق زنان ----- ۱۴۱

گفتار اول : مفهوم عرف بین المللی ----- ۱۴۱

بند اول: تدوین عرف بین المللی ----- ۱۴۲

بند دوم : خصوصیات عرف بین المللی ----- ۱۴۳

بند سوم : رابطه میان عرف و معاهدات ----- ۱۴۳

گفتار دوم : اصل منع تبعیض جنسیتی به عنوان قاعده ای عرفی ----- ۱۴۴

گفتار سوم : نسل سوم حقوق بشر بستری برای همبودی ----- ۱۴۷

نتیجه گیری ----- ۱۴۹

منابع و ماخذ ----- ۱۵۳

مقدمه:

انسان در جهت رسیدن به اهداف خود و ایجاد نظام جامعی که از هر حیث در برگیرنده کلیه شئون لازم برای حیات توأم با کرامت انسانی باشد راه طولانی را پیموده و در این فراز و نشیب تهدیدات حقوق اساسی بشر به اشکال مختلف مورد توجه واقع شده است. عوامل تهدید کننده و شناسایی راههای مقابله با آن در دستور کار دولتها، مجامع و سازمانهای فعال در زمینه حقوق بشر قرار گرفته است. دستاورد این تلاش جهانی مجموعه ای از اسناد و معاهدات و به طور کلی ادبیات حقوقی است که میراث ارزشمند سده گذشته محسوب می شود. در رأس این فعالیتها پاسداری از حریم حقوق اساسی انسانی از دخالت و آسیبهای قدرت قرار داشته است. آسیبهای ناشی از خشونت و تبعیض جنسیتی نیز به عنوان عامل تهدید کننده و تاثیر گذار همه فعالان این عرصه را بر آن داشت تا وجه دیگری از نقض حقوق بشر که متعلق به نیمی از جمعیت انسانی است و غالباً نه به دلایل سیاسی بلکه به دلایل فرهنگی و اجتماعی نادیده انگاشته می شود را مورد توجه قرار دهند.

زن و مرد به دلیل برخورداری از طبع انسانی با هم برابرند و به همین دلیل کرامت انسانی بایستی در مورد هر دو به یک میزان رعایت شود. آنها نبایستی وسیله قرار گیرند. در حالی که این امر می تواند جنبه های گوناگونی به خود بگیرد. وسیله قرار گرفتن در قبال قدرت و حاکمیت تنها قسمتی از رویکرد نظامهای حقوق بشری است که سعی دارند از کرامت انسانی در قبال تعرض هر دولت و قدرت حاکمه ای صیانت و حمایت نماید.

این در حالست که تاریخ بشر یادآور این امر است که امکان اینکه در بسیاری از موارد انسانها به دلایل جنسیتی وسیله و ابزاری برای جنس دیگر قرار گیرند و شان انسانی آنها در این راه مورد خدشه و آسیب واقع گردد وجود دارد. لذا حقوق زنان حقوق بشر است و زنان نیمی از جمعیت جهانی را تشکیل می دهند که در آن حقوق اساسی ابنا بشر مبتنی بر ارزشهای ذاتی، کرامت و برابری تمام افراد بنا شده است. احترام به حقوق زنان به عنوان بشر نیازمند این تصدیق ساده است که زنان و دختران نه تنها نوعاً به خاطر برابری ذاتی با مردان و پسران شایسته بهره‌مندی از حقوق بشر می‌باشند، بلکه به خاطر

این که آن‌ها نیز به همان میزان از تبع انسانی برخوردارند، شایسته‌ی بهره‌مندی از این حقوق هستند.

این تلاشها که ابتدا از نهضتها و جنبشهای زنان در جهت برابری جویی آغاز شده است واکنشی به نظام حقوقی مرد سالار محسوب می شد که در اروپای قرون هجده و نوزده در حال ادامه حیات بود. عصر روشنگری با تمام شور و امیدهایی که برای بشر خسته از بی عدالتی و رنج و تبعیض به ارمغان داشت، گویی از جنسیت غافل شده بود و به همین سبب زنان آن جوامع آرزوهای خود را در جهت ارتقای وضعیت حقوقی و اجتماعی از دست رفته می یافتند. از سوی دیگر اقتصاد صنعتی نو پا گردآوری حداکثر نیروی کار انسانی را در جهت رشد و توسعه خود امری ضروری و اجتناب ناپذیر می دید، لذا زنان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. آنان بایستی از خانه های خود بیرون آمده و راه به سوی کارخانه ها و کارگاههای تازه تاسیس پیدا می کردند. چرا که نیروی کار ارزان و در دسترسی را می توانستند شکل دهند که در خدمت اقتصاد جوامع بود.

این خود مهمترین عاملی بود تا زنان دیگر جایگاه حقوقی و اجتماعی قبلی خود را برنتابند و در بدو امر خواهان دستمزدهای یکسان در قبال کار برابر باشند. شاید همین خواسته بود که باعث شد زنان ابتدا حرکتهای برابری جویانه را از جنبشهای کارگری آغاز نمایند. رفته رفته این تلاشها شکل و هویت مستقلی به خود گرفت و خواستار برابری حقوقی همه جانبه با مردان شد. از سوی دیگر در بسترهای نظری و تئوریک نیز ادبیاتی در حال شکل گیری بود که زنان را در رسیدن به حقوق برابر با مردان کمک می کرد. این ادبیات نه تنها توسط زنانی چون ولستون کرافت^۱ پایه ریزی می شد بلکه فلاسفه و مردانی چون استوارت میل^۲ نیز در این راه گام برمی داشتند. اصل منع تبعیض جنسیتی در اشتغال به این دلیل که اشتغال مسأله اصلی دنیای رو به صنعتی شدن بود، در میثاق جامعه‌ی ملل، اساسنامه سازمان بین‌المللی کار و اعلامیه‌ی فیلادلفیا وارد شد.

اما جز در سطوح ملی برخی از کشورها و در راس آنها ایالات متحده امریکا زنان موفقیت قابل توجهی به دست نیاوردند. تا اینکه پس از پایان جنگ جهانی دوم و احساس تمایل و نیاز جامعه جهانی به وجود سندی که یادآور و پاسدار شان و منزلت بشری باشد

¹ Mary Wollstonecraft (27 April 1759 – 10 September 1797)

² John Stuart Mill (20 May 1806 – 8 May 1873)

حقوق زنان نیز به صورت اصل منع تبعیض در منشور ملل متحد منعکس شد. پس از آن اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به وضوح از ممنوعیت تبعیض جنسیتی سخن به میان آورد و بعدها میثاقین به صراحت و به طور مشروحی به منع تبعیض جنسیتی پرداختند. برای نخستین بار اصل منع تبعیض جنسیتی در منشور ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد بیان شد و مقررات منشور با توجه به برابری حقوق زنان شکل یافت. در سال ۱۹۴۶ کمیسیون مقام زن از همان آغاز فعالیت خود و برای تقویت و تحکیم برابری جنسی تشکیل شد، اهمیت محو تبعیض از زنان و برابری عملی بین زنان و مردان را به رسمیت شناخت و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نیز اصل منع تبعیض جنسیتی مورد تأکید مجدد قرار گرفت. توجه به زنان و رفع تبعیض از حقوق آنان در معاهدات خاصی مانند کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در سال ۱۹۵۲ به صراحت مورد تأکید قرار گرفت و در سال ۱۹۶۶ که میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب رسیدند هر دو دارای مقررات منع تبعیض جنسیتی نسبت به کل میثاق بوده و دولت‌ها را ملزم به انجام اقداماتی برای رفع تبعیض می‌کردند و با توجه به تغییرات و تحولات آتی جوامع، کمیته‌های ناظر آن‌ها در موقع لزوم، تفسیرهای جدید خود را از این اصل و دیگر مقررات میثاق‌ها ارایه می‌دادند.

در این اثنا مجموعه‌ای از اسناد نیز در حال ظهور بودند که هر یک به نوبه خود حقی خاص از حقوق بشر را مورد توجه قرار دادند در حالی که اصل منع تبعیض را در خود گنجانیده بودند. تمام تلاش‌های صورت گرفته هنوز نتوانسته بود تبعیض جنسیتی را ریشه کن نموده و وفاق جهانی لازم در جهت تحقق کامل حقوق زنان را فراهم آورد. از آن‌جا که هنوز در عمل تبعیض نسبت به زنان وجود داشت، کمیسیون مقام زن در صدد تهیه اعلامیه‌ای برای محو تبعیض نسبت به زنان برآمد و در سال ۱۹۶۷ اعلامیه‌ی محو تبعیض نسبت به زنان تصویب شد و سپس در سال ۱۹۷۵ قطعنامه‌ی کنفرانس جهانی زنان در مکزیکوسیتی که با سال جهانی زنان هم زمان برگزار می‌شد با تصریح و تأکید بر رفع هر گونه تبعیض نسبت به زنان صادر شد.

با وجود تمام این معاهدات، بیانه‌ها و اعلامیه‌ها و تلاش و کوشش جامعه بین‌المللی به خصوص جنبش‌های زنان، هنوز تبعیض نسبت به زنان به دلیل تفاوت‌های موجود و تفاوت‌های ساختاری ذهن جوامع مردسالار ادامه داشت تا این که کمیسیون مقام زن تصمیم

به تهیه‌ی کنوانسیون‌های جامع و از نظر بین‌المللی الزام‌آور برای محو تبعیض نسبت به زنان گرفت و اعلام کرد که این سند می‌بایست بدون هیچ تعصبی آماده شود. کمیسیون بر آن بود که اقدام به تدوین سند خاصی در خصوص حقوق زنان نماید تا تبعیض جنسیتی به طور مستقلی موضوع خاص یک کنوانسیون قرار گیرد.

متن کنوانسیون محو همه‌ی اشکال تبعیض نسبت به زنان توسط کار گروه کمیسیون در سال ۱۹۷۶ و کار گروه کمیته‌ی سوم مجمع عمومی از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ تهیه و در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی با ۱۳۰ رأی موافق بدون هیچ رأی مخالف و ۱۰ مورد خودداری از رأی دادن تصویب و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا شد و کشورهای بسیاری برای محو تمامی اشکال تبعیض نسبت به زنان بدون حق شرط یا با حق شرط‌هایی که مخالف با هدف و موضوع معاهده نبود، بدان پیوستند. در سال ۱۹۹۳ نیز کنفرانس جهانی وین با شعار «حقوق زنان، حقوق بشر است» تعهدی برای اولویت بخشیدن به مقابله با نابرابری، تبعیض و خشونت نسبت به زنان جهان برگزار گردید.

به مرور اسنادی که در بدو امر به نظر می‌رسید بستری غنی و متعالی در جهت صیانت از کرامت و شأن انسان ایجاد کرده اند، ابهاماتی در آنها یافت می‌شد که از یک سو تفسیر آن اسناد را طلب می‌کرد و از دیگر سو زمینه ساز ظهور و تولد اسناد جدیدی را فراهم می‌آورد.

حقوق زنان نیز که ابتدا خود را به صورت یک جنبش برابری جویانه جنسیتی در سطح جهان معرفی کرده بود با نظام فعلی ایجاد شده دارای مشترکاتی بوده و اهداف تقریباً یکسانی را دنبال می‌کرد. چرا که نظام حقوق بشر تازه تاسیس در پی ایجاد زمینه‌های برابر و عادلانه در جهت بهره‌مندی تمام انسانها اعم از زن و مرد در برخورداری از حقوق اساسی بود و از سوی دیگر فعالان حقوق زنان غالباً در واکنشی نسبت به نظامهای حقوقی مرد سالار و سنتهای اجتماعی در صدد رفع هرگونه تبعیض در برخورداری از حقوق مدنی و اجتماعی بودند.

بستر ایجاد شده در جهان معاصر بر پایه الگوهای انسان‌گرایانه وام گرفته شده از اندیشه‌های فلسفی عصر مدرن و تحولات اجتماعی و اقتصادی دنیای صنعتی بعد از جنگ دوم جهانی، دگرگونی‌های ایجاد شده در هنجارهای اجتماعی و الگوهای رفتاری را با اصول تازه تاسیس حقوقی به نوعی پیوند داد که هرگاه سخن از حقوق بشر به میان می‌آمد

اشاره به منع تبعیض جنسیتی گریز ناپذیر به نظر آید. سوالات مطرح شده در این رابطه نیز بیشتر از تاثیرات این دو نظام بر همدیگر به ظهور میرسد. حال سوال اینجاست که در واقع رابطه ایجاد شده ما بین نظام حقوق بین المللی بشر و حقوق زنان به چه نحوی بر قرار است؟ تاثیرات متقابل و وجوه اشتراک را تا چه میزانی می توان جستجو کرد و یافت؟ آیا حرکت این دو به سوی یگانگی است یا خیر و اینکه مفاهیم حقوق بشر عام در اسناد مربوط به حقوق زنان از یک سو و مفهوم اصل منع تبعیض جنسیتی در اسناد حقوق بشر عام از سوی دیگر به چه میزان دارای همپوشانی بوده و آیا حرکت پیش رو نویدی از همبودی را برای جهان معاصر و دهه های آتی به همراه خواهد داشت؟ آیا همچنان نظام حقوقی بشر در صدد احیا و تنقیذ حقوق اساسی بشر به زنان از موضع بالا خواهد بود و یا اینکه زنان پس از گذشتن از دوره ای که در آن نسبت به حقوق و شرایط مردان واکنش نشان می دادند وارد عرصه های کنشگرانه در ایجاد نظام حقوق بشر نوین خواهند شد؟

اسناد متاخر تا حدودی روشنگر این موضوع هستند که نظام حقوق بشر با تعریف مفاهیم جدیدی مانند صلح و توسعه به عنوان حقوق بشر نسل سوم با بستر جدیدی رو پروست که در آن زنان فعالان این عرصه هستند و صرفاً حقوق زنان نه به خاطر زنان بلکه به خاطر حفظ صلح و توسعه جامعه بشری بایستی رعایت گردد. اصل منع تبعیض نیر به طور عام و منع تبعیض جنسیتی به طور خاص شرط لازم برای رسیدن به این مرحله از رشد و توسعه است.

اما به نظر می رسد شرط کافی نقش کنش گرانه زنان در این بین می باشد. نقشی که اسناد دهه گذشته خصوصاً پس از اعلامیه پکن متوجه آن شده است. با مطالعه این اسناد این حرکت به سوی همبودی به روشنی قابل درک خواهد بود گو اینکه ادبیات مستتر در این اسناد یکی است. اسناد حقوق بشری هرگز اصل منع تبعیض جنسیتی را فراموش نکرده اند و اسناد حقوق زنان نیز همپای تلاش های برابری جویانه و احقاق حقوق زنان که در نهایت به بهبود شرایط زندگی آنان منجر شود، هرگز از توجه به توسعه و صلح در جامعه بشری غافل نشده اند.

میزان این همگرایی در حقوق زنان و نظام حقوق بشر عام با قوام اصل منع تبعیض جنسیتی پیوند خورده است. در رساله پیش رو شاید بتوان به این پرسش پاسخ داد که آیا این اصل را می توان به عنوان قاعده ای عرفی تلقی کرد یا خیر و حتی اگر پاسخ صریحی

نتوانیم به این پرسش پیدا کنیم کنکاشهای حقوقی در خصوص آن شفافیتهایی را از لحاظ تئوریک نسبت به مراحل نزدیکی ادبیات حقوق زنان و حقوق بشر وسیر تحولات آن دو در امتدادی واحد و به سوی یگانگی و همبودی ایجاد خواهد کرد. همپوشانی گام نخست در این راه به نظر می رسد که تحقق یا عدم تحقق آن جز موارد اصلی مطالعه پیش روست .

همانطور که گفته شد معاهدات و اسناد بسیاری با مورد توجه قرار دادن اصل منع تبعیض جنسیتی شکل گرفته و معاهدات بسیاری نیز علی رغم اشتغال به سایر جنبه های حقوق بشر عام این امر را مورد توجه قرار داده اند. اما در این میان، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چه از لحاظ مقرراتی که از همان ابتدا در آنها گنجانده شده و چه از لحاظ تفاسیر عامی که کمیته های حقوق بشر به عنوان کمیته های ناظر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کمیته های حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان کمیته های ناظر میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مقررات آنها تا کنون ارایه کرده اند، با مقررات کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض نسبت به زنان و تفاسیر کمیته های ناظر میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و ناظر کنوانسیون دارای بیشترین میزان هم پوشانی است و به تعریفی می توان گفت که همدیگر را در قسمت های متعددی پوشش داده اند.

این امر با توجه به پویایی مفاهیم حقوق بشری در بستر زمان و مکان رخ داده است، چه اگر غیر از این می بود، اساساً رویکردهای تفسیری به این مفاهیم بیهوده می نمود، این مسایل و اتفاقات در کنار گستره وسیع اعضای این سه معاهده منجر به مطرح شدن سئوالی شد و آن سئوال این بود که تعهدات محو تبعیض جنسیتی موجود در میثاقها و کنوانسیون چه رابطه ای با هم داشته و آیا هم پوشانی بین آنها وجود دارد یا خیر؟ البته این سئوال بیشتر مبتلا به دولت هایی بود که به میثاقها پیوسته بودند اما کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض نسبت به زنان را مورد تصویب قرار نداده بودند در حالی که اصل منع تبعیض جنسیتی بعد از سالها تلاش جنبش های زنان و طرفداران حقوق زن استقرا و قوام لازم را یافته و تدریجاً ورود آن در اسناد بین المللی زمینه ساز الزام دولت ها به رعایت آن در عرصه های داخلی و بین المللی شده است و اصول برابری و منع تبعیض بخش کاملی از حقوق بین المللی را شکل داده است .

بررسی میزان این هم‌پوشانی به چنین دولت‌هایی کمک می‌کرد که با تعیین حدود تعهدات خود نسبت به میثاق‌ها، حدودی از کنوانسیون را که ناخودآگاه و در نتیجه‌ی تعهد به میثاق‌ها به آن عمل می‌کنند را تعیین کرده و آثار پیوستن یا نپیوستن به کنوانسیون را از این منظر و با این دید جدید مورد بررسی قرار دهند و از سوی دیگر بتوانند یگانگی نظام حقوق بشر عام و حقوق زنان را پیشینی کنند.

نقش عرف نیز در این میان حایز اهمیت به نظر می‌رسد چراکه از جمله منابع حقوق بین‌الملل در حیطه نظام حقوق بشر که امکان ایجاد تأثیرات عمیق و دیر پا را دارست، عرفی شدن قواعد حقوقی است. پس شاید بتوان با نگاهی به مفهوم عرف و روند تشکیل قاعده عرفی بستری در جهت مطالعه اصل منع تبعیض جنسیتی در نظر گرفت تا تبیین جایگاه حقوقی اصل منع تبعیض جنسیتی در جهان معاصر بیشتر از پیش میسر گردد.

برای رسیدن به این هدف، این پایان‌نامه با بررسی مطالعاتی و کتابخانه‌ای اسناد مورد لزوم که به بعضی از آن‌ها اشاره شده است و دیگر اسناد لازم مفاهیم تبعیض و رفع تبعیض و گستره‌ی این اصل در میثاق‌ها و کنوانسیون محو‌همه‌ی اشکال تبعیض نسبت به زنان و کمیته‌های ناظر آن‌ها را در کنار مصادیقی که هر سه‌ی این اسناد به آن‌ها می‌پردازند، بررسی کرده و میزان یکسانی آن‌ها و سرچشمه‌ی الزام‌آوردن این اسناد را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

لازم به ذکر است که در این رساله از دیدگاهی صرفاً حقوقی به این موضوع پرداخته می‌شود و تحولات تاریخی که زمینه‌ساز شکل‌گیری فعلی این مصادیق شده‌اند در این رساله تنها برای ورود به بحث مورد اشاره واقع می‌گردند.

مسئله دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم این است که گرچه ایده این پایان‌نامه توسط استاد محترم راهنما در اختیار من قرار گرفت و در طول مسیر تحقیق نیز از راهنمایی‌های فراوان ایشان بهره بردم لیکن با وجود گستردگی ادبیات حقوق زنان نقطه‌نظر نگارنده در ورود به این حوزه دیدگاهی جدید بوده و از این رو امکان وجود کاستی‌های فراوانی در آن می‌رود.

نگارنده سعی کرده است از میان این اسناد که ورود به هر کدام می‌تواند انبوهی از ایده‌های جدید برای تحقیق را در پی داشته باشد ایده اولیه خود را در استقرار اصل منع تبعیض و حرکت نظام حقوق بشر عام و حقوق زنان به سوی همبودی از یاد نبرده و مسیر